

## تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی دیوان کیفری بین‌المللی (پرونده سیف‌الاسلام قذافی)

سیدمهدی سیدزاده ثانی<sup>۱</sup>  
میثم غلامی<sup>۲</sup>

### چکیده

از مهم‌ترین موضوعات مورد چالش در تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی موضوع، صلاحیت این دادگاه بود. چراکه ارتباط تنگاتنگی میان حاکمیت ملی و صلاحیت کیفری محاکم، وجود دارد. لذا به منظور احترام به حق حاکمیت ملی و ترغیب کشورها به عضویت در دیوان، اساسنامه دیوان صراحتاً صلاحیت تکمیلی را نسبت به محاکم داخلی پذیرفت. با وجود این، برخی دولت‌ها به دلیل حق حاکمیت ملی و نیز تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، از همکاری با دیوان امتناع می‌ورزند. این موضوع باعث بروز مناقشاتی در رسیدگی به پرونده‌ها گردید و تقابل میان صلاحیت تکمیلی و ذاتی دیوان کیفری بین‌المللی را به وجود آورد. نمونه این تقابل را می‌توان میان دولت لیبی و دیوان در محاکمه سیف‌الاسلام قذافی مشاهده نمود. در پرتو بررسی پرونده مذکور، پژوهش حاضر ضمن تبیین صلاحیت ذاتی و تکمیلی، به این پرسش‌های اساسی می‌پردازد که آیا صلاحیت تکمیلی دیوان در مواجهه با رسیدگی به محاکمه مجرمان جنایات بین‌المللی ناکارآمد است؟ نحوه تفسیر صلاحیت تکمیلی و مقررات مربوط به قابلیت پذیرش پرونده در دیوان به چه صورتی است؟ در این راستا فرض بر آن است که به دلیل محدودیت‌های صلاحیت تکمیلی از جمله اتکاء بر حاکمیت دولت‌ها، این نوع صلاحیت کارآمدی لازم را برای مقابله با جنایتکاران بین‌المللی ندارد و به همین دلیل دیوان با توجه به تفسیرپذیر بودن مقررات مربوط به صلاحیت تکمیلی برای خود قائل به صلاحیت ذاتی گردید. این نوع مداخله در رسیدگی‌های داخلی، هزینه‌های سیاسی را بر دیوان تحمیل می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت ذاتی، صلاحیت تکمیلی، جنایات بین‌المللی.

۱- استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد seidzadeh@um.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد نویسنده مسئول: me\_gh967@mail.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

## The Complementary and Inherent Competence of the International Criminal Court (The Case of Saif al-Islam Qaddafi)

**Seyyed Mehdi Seyyedzadeh Sani**

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

**Meysam Gholami**<sup>1</sup>

PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

### Abstract

One of the most important issues in the international Criminal Tribunal was the issue of jurisdiction of the court. Because of the close relationship between national sovereignty and the jurisdiction of the courts, this is why to respond to the desire of most countries as well as respect for national sovereignty. However, the Statute of the Tribunal explicitly admitted supplementary jurisdiction to domestic courts. Nevertheless, some governments refuse to cooperate with the Supreme Court for the sake of national sovereignty and complementary jurisdiction, and refuse to extradite the offenders to the Court. There were conflicts in the handling of cases and the conflict between completeness Li and the essence of the International Criminal Tribunal. An example of this confrontation can be found between the Libyan government and the International Criminal Court in the trial of Saif al-Islam Gaddafi. In the light of the case, the present study, while explaining the inherent and complementary jurisdiction, addresses the fundamental questions of whether the Court's supplementary jurisdiction is ineffective in dealing with the trial of perpetrators of international crimes. How to interpret the supplementary jurisdiction and the rules related to the admissibility of the case in the court? In this regard, it is assumed that due to the limitations of supplementary jurisdiction, including reliance on the sovereignty of states, this type of jurisdiction does not have the necessary efficiency to deal with international criminals, and therefore the Court, given the interpretability of the provisions of jurisdiction He was given additional qualifications. This action of the court will bring political effects to the court.

**Keywords:** International Criminal Court, Intrinsic jurisdiction, Supplemental competence, International crimes.

---

<sup>1</sup> Corresponding Author: me\_gh967@mail.um.ac.ir

## مقدمه

دیوان کیفری بین‌المللی<sup>۱</sup> دادگاه دائمی است که توسط معاهده بین‌المللی برای محاکمه مجرمین جدی‌ترین جنایات بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز) تأسیس شده است و صلاحیت آن، مکمل محاکم ملی است. این بدان معنی است که برخلاف دادگاه‌های ویژه بین‌المللی، از جمله نورمبرگ و توکیو که در رسیدگی به جرائم تحت صلاحیت خود بر محاکم ملی اولویت دارند، دیوان اولویتی نسبت به محاکم ملی ندارد. (Konforta & Munivrana Vajda, 2014, p. 9) صلاحیت تکمیلی، احترام به «حاکمیت»<sup>۲</sup> ملی محاکم داخلی برای اعمال صلاحیت کیفری است<sup>۳</sup> و مطابق آن دیوان زمانی اقدام به رسیدگی می‌کند که امکان دستیابی به عدالت در سطح داخلی وجود نداشته باشد و دولت‌ها تمایل یا قادر به انجام محاکمه نباشند. در واقع، صلاحیت تکمیلی سنگ‌بنای تشکیل دیوان تلقی می‌شود و ارتباط بین دیوان و محاکم داخلی را شکل می‌دهد. (Tedeschini, 2015, p. 76)

با وجود این، صلاحیت در امور بین‌المللی ماهیتاً با مفهومی که از صلاحیت در امور داخلی مورد توجه است، متفاوت می‌باشد؛ چرا که در امور بین‌الملل صلاحیت از سوی جمعی از دولت‌ها اعمال می‌شود که امکان تعارض آن با صلاحیت و حاکمیت دولت‌های معین مطرح است. (Tahmasebi, 2009, p.22) با این توضیح که برخی دولت‌ها به دلیل قوانین داخلی، معیارهای صلاحیت محاکم بین‌المللی از جمله دیوان را قبول ندارند و در این حالت در رسیدگی به جنایات بین‌المللی میان محاکم داخلی و دیوان تعارض به وجود خواهد آمد. تعارض صلاحیت میان دیوان و محاکم داخلی که در بیشتر پرونده‌ها وجود دارد، متأثر از موضوع صلاحیت ذاتی و تکمیلی دیوان است. نمونه بارز این تعارض، در رسیدگی به پرونده سیف الاسلام قذافی (از این پس؛ قذافی) قابل مشاهده است. در این پرونده، پس از ارجاع وضعیت لیبی توسط

<sup>۱</sup> - جهت رعایت اختصار، در ادامه این نوشتار در برخی موارد به جای «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» از واژه «اساسنامه» و به جای «دیوان کیفری بین‌المللی» از واژه «دیوان» استفاده می‌شود.

<sup>۲</sup> - Sovereignty.

<sup>۳</sup> - یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها است که بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد به آن اشاره کرده است؛ «هیچ یکی از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌داند در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم خلل وارد نمی‌کند.» البته، مجادله‌های حقوقی در مورد مداخله بشر دوستانه در دیگر کشورها به قصد برقراری امنیت انسانی و صیانت از حقوق بشر اقتدار اصل منع مداخله را زیر سؤال برده است. وارد شدن مفاهیم جامعه و شهروند جهانی به ادبیات حقوقی و سیاسی بین‌المللی به منزله پیچ تاریخی تحول در حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. (Asgari, 2017, p.16)

شورای امنیت در ۲۶ فوریه سال ۲۰۱۱، دیوان قائل به صلاحیت ذاتی خود بود و خواستار تحویل قذافی برای محاکمه شد. در مقابل، دولت لیبی نیز به دلیل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، حاضر به همکاری با دیوان نشد.

دیوان مطابق اساسنامه در مورد برخی جرائم صلاحیت دارد لیکن، از یک سو، عملاً اصل صلاحیت تکمیلی به طور قابل توجهی توانایی دیوان را در اجرای صلاحیت ذاتی کاهش داده است. (2013, p. 392, Bishop) به گونه‌ای که باعث تلقی ناکارآمدی اصل صلاحیت تکمیلی و تبدیل دیوان به یک نهاد غیر مؤثر و وابسته به دولت‌ها شده است. از سوی دیگر، سه معیاری که به قابل پذیرش شدن موضوع در دیوان می‌انجامد؛ یعنی «عدم اقدام»<sup>۱</sup>، «ناتوانی»<sup>۲</sup> و «عدم تمایل»<sup>۳</sup> دولت صلاحیت‌دار، تفسیرپذیر است. همچنین، علی‌رغم اینکه در بیشتر پرونده‌ها تعارض صلاحیت میان دیوان و محاکم داخلی به چشم می‌خورد، دیوان در نهایت در اکثر آنها با ارائه تفسیری از ناکارآمدی رسیدگی‌های داخلی، قائل به صلاحیت ذاتی خود و به تبع آن، مداخله در رسیدگی‌های داخلی شده است.<sup>۴</sup> این نوع مداخله، ضمن اینکه باعث به وجود آمدن تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی دیوان می‌شود، دیوان را متهم به تفسیر موسع از صلاحیت تکمیلی و عدول از قواعد آن می‌کند که همین مسئله باعث بروز چالش‌ها و تحمیل هزینه‌های سیاسی به دیوان می‌شود. پژوهش حاضر که صرفاً حقوقی یا سیاسی نیست بلکه، بین‌رشته‌ای میان حقوق جزای بین‌الملل، حقوق بین‌الملل عمومی و علوم سیاسی است، با طرح این سؤالات اساسی به نگارش درآمده است که آیا دیوان مایل است با ارائه تفسیری از رسیدگی‌های داخلی، عملاً صلاحیت تکمیلی خود را به صلاحیت ذاتی ارتقاء دهد؟ مداخله در رسیدگی‌های داخلی، می‌تواند چه هزینه‌های بر دیوان تحمیل کند؟ در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت، آیا باز صلاحیت تکمیلی وجود دارد، یا تبدیل به صلاحیت ذاتی می‌شود؟ آیا بر اثر چالش‌های موجود در صلاحیت تکمیلی دیوان، می‌توان گفت این صلاحیت کارآیی لازم را در مواجهه با جنایتکاران بین‌المللی ندارد؟ دیوان در چه شرایطی می‌تواند از اصل صلاحیت تکمیلی بودن پیروی نکند؟ در خصوص پرونده قذافی، تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی دیوان به چه صورت می‌باشد؟ آیا رسیدگی به پرونده قذافی مشمول صلاحیت تکمیلی دیوان می‌شود یا صلاحیت

<sup>1</sup>- Inaction

<sup>2</sup>- Inability

<sup>3</sup>- Unwillingness

<sup>۴</sup>- در ادامه به این پرونده‌ها اشاره می‌شود.

ذاتی؟ علل رد اعتراض دولت لیبی توسط دیوان مبنی بر عدم صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرائم قذافی چیست؟ بر همین اساس، ابتدا پس از اشاره به مفهوم صلاحیت ذاتی و تکمیلی دیوان، به علت وضع صلاحیت تکمیلی برای دیوان و ناکارآمدی آن اشاره می‌شود. سپس، اجمالاً با بررسی برخی از پرونده‌های مطروحه در دیوان، که عینی و مبتلا بودن مسئله تعارض صلاحیت میان محاکم داخلی و دیوان را نشان می‌دهد، به گرایش دیوان از صلاحیت تکمیلی به سمت اعمال صلاحیت ذاتی پرداخته می‌شود و در ادامه جوانب مختلف این تعارض را به طور خاص در رسیدگی به پرونده قذافی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### روش و پیشینه پژوهش

#### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر که به دلیل دارا بودن ماهیت حقوقی و سیاسی، در زمره تحقیقات بنیادی نظری قرار دارد و می‌توان آن را در گروه مطالعات میان رشته‌ای حقوق جزای بین‌الملل، حقوق بین‌الملل عمومی و علوم سیاسی است گنجانند. لذا، منابع مورد استفاده این تحقیق بنا به ماهیت نظری آن، از نوع منابع اسنادی و کتابخانه‌ای است.

#### پیشینه پژوهش

نزدیک به دو دهه از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی می‌گذرد. در این مدت کتب و مقالات فراوانی به زبان‌های فارسی و انگلیسی در این حوزه نگاشته شده است. با این حال، تاکنون بررسی عملکرد دیوان به ویژه در موضوع تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی مورد مطالعه جامع پژوهش‌گران قرار نگرفته است و تنها معدود نویسندگانی اجمالاً به بررسی صلاحیت‌های دیوان پرداخته‌اند.

طهماسبی (۲۰۱۳) در کتاب خود تحت عنوان «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی» ضمن اشاره به زمینه‌های شکل‌گیری صلاحیت دیوان و اصول حاکم بر آن، به تشریح جرائم داخل در صلاحیت دیوان اشاره نموده است. جانی‌پور و موسوی معاف (۲۰۱۶) در مقاله تحت عنوان «تأملی بر اعمال صلاحیت تکمیلی در عدم اقدام دولت‌ها با نگاهی بر صلاحیت تکمیلی مثبت» به این موضوع اشاره نموده است که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یک تعریف مناسب و دقیقی از اصل صلاحیت تکمیلی ارائه نکرده است و نویسندگان در صدد بررسی ضوابط اعمال اصل صلاحیت تکمیلی می‌باشند. در خصوص وضعیت دولت لیبی نیز نویسندگان متعددی به تحولات این کشور صرفاً از بُعد سیاسی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به داداندیش (۲۰۱۳) «تحولات لیبی و دکترین مسئولیت حمایت» و نیز طباطبایی (۲۰۱۱)، «شورای امنیت و مداخله نظامی در لیبی: حمایت از غیرنظامیان و ایجاد منطقه ممنوعه پروازی»، اشاره کرد.

بنزینگ (۲۰۰۳) در مقاله خود تحت عنوان «صلاحیت تکمیلی دادگاه کیفری بین‌المللی؛ تقابل عدالت کیفری بین‌المللی میان حاکمیت دولت و مبارزه با مصونیت از مجازات» ضمن تبیین صلاحیت تکمیلی و بیان مقررات پذیرش پرونده در دیوان به این موضوع اشاره کرده است که صلاحیت تکمیلی در عین حال که حاکمیت دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسد اما به دلیل وابستگی به قدرت کشورهای عضو در مبارزه با بی‌کیفری کارآمدی لازم را ندارد. آنا بیشاپ (۲۰۱۳) در پژوهش خود تحت عنوان «عدم موفقیت صلاحیت تکمیلی: آینده دادگاه بین‌المللی کیفری به دنبال چالش پذیرش وضعیت لیبی» بررسی وضعیت دولت لیبی در دیوان را یک آزمون برای ایجاد رویه مرتبط با صلاحیت تکمیلی می‌داند. ضمن اینکه با اشاره به محدودیت‌های اصل صلاحیت تکمیلی، ناکارآمدی این صلاحیت را در برخورد با مجرمین جنایات بین‌المللی تبیین می‌کند. چودوری (۲۰۱۳) در مقاله تحت عنوان «مشکلات صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی» با بررسی مقررات اساسنامه، چالش‌های صلاحیت دیوان از جمله وابسته بودن قدرت دیوان به همکاری‌های دولت‌های عضو و نیز نداشتن قدرت اجرایی دیوان را مورد بررسی قرار داده است. آنچه اثر حاضر را از تمامی آثار فوق متمایز می‌سازد این است که تنها به بررسی صلاحیت‌های دیوان محدود نشده بلکه تلاش شده است از منظری جامع‌تر، ضمن تشریح چگونگی ایجاد تقابل میان صلاحیت ذاتی و تکمیلی، ایرادات و محدودیت‌های صلاحیت تکمیلی با توجه به پرونده سیف الاسلام قذافی بیان گردد و در نهایت با توجه به مقررات اساسنامه نحوه تفسیر و آثار سیاسی عملکرد دیوان را مورد ارزیابی قرار گیرد.

#### تمایل دیوان کیفری بین‌المللی برای عبور از سد صلاحیت تکمیلی

اولین بار که دولت عضو دیوان، صلاحیت دیوان را به چالش کشید، دولت کنیا بود؛ در سال ۲۰۰۷ درگیری‌های پیش از انتخابات ریاست جمهوری به وجود آمد که در نهایت منجر به کشته و زخمی شدن ده‌ها هزار نفر و کوچ اجباری بیش از ۶۰۰/۰۰۰ نفر، شد. دولت کنیا با این استدلال که در حال انجام تحقیقات است و دیوان باید پیش از مداخله، فرصت آزادی عمل به وی دهد به استناد بند الف (۱) ماده ۱۷ اساسنامه اعتقاد داشت که مسئولیت رسیدگی به این پرونده با دولت کنیا است و از این منظر تا زمانی که دولت دارای صلاحیت به تحقیق یا تعقیب این پرونده می‌پردازد، دیوان حق ورود به آن را ندارد. لیکن، شعبه مقدماتی مفهوم جدیدی از بند الف (۱) ماده ۱۷ اساسنامه ارائه کرد که به موجب آن مسئولیت دولت دارای صلاحیت به صرف تحقیق و تعقیب منتفی نمی‌شود و در نهایت دیدگاه دولت کنیا مورد پذیرش قضات دیوان قرار نگرفت و دیوان برای خود قائل به صلاحیت ذاتی شد. (Salehi, 2018, p.671-672)

همچنین، اصل صلاحیت تکمیلی با اتکاء بر حاکمیت دولت‌ها عملاً دیوان را به یک نهاد غیر مؤثر تبدیل می‌نماید؛ چراکه قدرت و ماندگاری هر قانون در مکانیسم اجرای آن است. به‌رغم اینکه اساسنامه، مسئولیت ایجاد یک مکانیسم دائمی برای اجرای قانون را بر عهده دارد ولی فاقد نیروی پلیس و نیروی اجرایی می‌باشد و در صورت عدم وجود نیروی مستقل پلیس، عملکرد دیوان به طور کامل به همکاری و کمک کشورهای عضو بستگی دارد. (Chowdhury, 2003, p. 11) لذا، با وجود اینکه اساسنامه تعهد عامی را مبنی بر همکاری با دیوان بر عهده دولت‌های عضو نهاده است<sup>۱</sup> و دولت‌ها مجبور به ایجاد زمینه قانونی برای ارائه این همکاری‌ها هستند لیکن، عملاً کشورها از انجام تعهد استنکاف می‌ورزند. به عنوان مثال، در خصوص پرونده عمرالبشیر، رئیس جمهور سودان، دیوان پس از صدور حکم جلب وی به استناد بند ۱ ماده ۸۹ اساسنامه، که دولت‌های عضو را متعهد ساخته است با دیوان در دستگیری و تحویل افراد مشمول حکم دستگیری همکاری نمایند، از دولت‌های عضو اساسنامه برای دستگیری و تحویل وی تقاضای همکاری کرد. لیکن، علی‌رغم حضور عمرالبشیر در کشورهای کنیا، چاد، مالاوی و جیبوتی، که همگی عضو اساسنامه نیز هستند، این کشورها با دیوان همکاری نکردند. (Salehi, 2017, p.77)

ایرادات و محدودیت‌های اصل صلاحیت تکمیلی، باعث شد که دیوان بی‌تمایل نباشد که با تفسیر موسع از صلاحیت تکمیلی عملاً برای خود صلاحیت ذاتی در نظر گیرد. در حالی که ناتوانی، عدم اقدام و عدم تمایل باید در مفهوم مضیق و نه در مفهوم موسع، تفسیر شود. بررسی تاریخی روند تدوین اساسنامه نیز مؤید ضرورت تفسیر مضیق و اعتقاد به حصری بودن موارد مزبور در اساسنامه است؛ چراکه پیش‌نویس متنی که کمیسیون حقوق بین‌الملل تهیه کرده بود؛ سه مورد یاد شده وجود نداشت و بعدها در جریان مذاکرات کنفرانس رم در اساسنامه درج گردید. (Khaleghi & Mazaheri, 2012, p.161)

دلیل این ادعا که دیوان در اکثر پرونده‌ها با تفسیر موسع از صلاحیت تکمیلی عملاً برای خود صلاحیت ذاتی در نظر گرفت این است که؛ در بیشتر پرونده‌های که تقابل صلاحیت ذاتی و تکمیلی میان دیوان و محاکم ملی وجود داشت دیوان، در نهایت با توسل به تفسیر، رسیدگی داخلی را نامناسب یا ناکارآمد می‌داند و برای خود قائل به صلاحیت ذاتی شد.

<sup>۱</sup> در تمام موضوعاتی که به همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی مربوط می‌شود، فصل نهم اساسنامه دیوان مرتباً بین دولت‌های عضو و غیر عضو تمایز قائل شده است. مخاطب تعهدات مندرج در اساسنامه فقط دولت‌های عضو هستند. اساسنامه، همچون معاهده‌ای بین‌المللی بنا به قاعده نسبی بودن آثار حقوقی معاهدات، برای دولت‌های غیر عضو هیچ تکلیفی ایجاد نمی‌کند. (Ardebil, 2007, p. 20)

افزون بر پرونده دولت کنیا، که پیشتر اشاره شد، از پرونده‌های دیگری که میان دولت‌ها و دیوان در خصوص صلاحیت رسیدگی تعارض وجود دارد و دیوان به سمت اعمال صلاحیت ذاتی گرایش داشته است، می‌توان به ارجاع وضعیت «دارفور» توسط شورای امنیت اشاره کرد. در این پرونده پس از درگیری-های منطقه دارفور از فوریه سال ۲۰۰۳، شورای امنیت در بند ۱۲ قطعنامه شماره ۱۵۶ (۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴) و در چارچوب فصل هفتم، از دبیر کل سازمان درخواست تشکیل کمیسیون بین‌المللی تحقیق می‌کند. کمیسیون پنج نفره تشکیل و بعد از چند بار بازدید از منطقه، در گزارش خود اعلام داشت؛ دولت سودان و گروه‌های مورد حمایت آن مرتکب قتل‌های دسته جمعی، شکنجه، تجاوز به عنف و کوچ اجباری غیرنظامیان شده‌اند. دو ماه پس از این گزارش، شورای امنیت به موجب قطعنامه ۱۵۹۳ و بر طبق بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه، بحران موجود در دارفور را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانست و وضعیت دارفور را به دادستان دیوان ارجاع داد. در نهایت، علی‌رغم اختلاف میان دولت سودان و دیوان در خصوص صلاحیت رسیدگی، دیوان برای خود قائل به صلاحیت ذاتی شد. (Savari, 2011, p. 255-261)

در پرونده محمود مصطفی الورفالی<sup>۱</sup> نیز علی‌رغم اختلاف میان دیوان و دولت لیبی در خصوص صلاحیت رسیدگی، دیوان با تفسیر اصل صلاحیت تکمیلی، خود را صالح به رسیدگی دانست و ضمن صدور قرار جلب، خواستار تحویل مرتکب توسط دولت لیبی شد.<sup>۲</sup> همچنین، در پرونده احمد هارون و عبدالرحمن محمود حسین از مقامات کشور سودان نیز با وجود رسیدگی دیوان و محکومیت آنان به اتهامات جنایات جنگی، دولت سودان همانند پرونده عمر البشیر حاضر به همکاری با دیوان نشده و میان دولت سودان و دیوان تعارض در صلاحیت رسیدگی وجود دارد. گرایش دیوان به سمت اعمال صلاحیت ذاتی می‌تواند برای خود دیوان هزینه‌های سیاسی به دنبال داشته باشد؛ چراکه اگر نهادهایی بین‌المللی مانند دیوان رسیدگی‌ها و آراء محاکم داخلی دولت‌ها را نپذیرند، این اقدام چون سبب هزینه‌های سیاسی برای دولت‌ها می‌شود آن را نخواهند پذیرفت. دلایل دولت‌ها برای نپذیرفتن رأی محاکم بین‌المللی و رأی محاکم داخلی خود عبارت است از؛ نخست دولت‌ها تمایل دارند تا جایی که ممکن است حق حاکمیتی

<sup>۱</sup>- الورفالی فرمانده یک گروه نظامی در بنغازی بود که بنا بر اعلام رسانه‌ها، اعضای دستگیر شده داعش در لیبی را بدون محاکمه و به شیوه مرسوم خود در عراق و سوریه اعدام کرده است. با وجود درخواست دیوان برای تحویل الورفالی، دولت لیبی تاکنون اقدامی در این زمینه صورت نپذیرفته است. (<http://www.icicl.org/details.asp?id=482>)

<sup>۲</sup>- برگرفته از سایت <http://www.icicl.org/details.asp?id=482>



خود که منبع قدرت آنها است را با کسی شریک نکنند. (Cryer, 2006, p. 982) مورد دوم اینکه رهبران دولت‌ها برای حفظ منافع ملی و امنیت ملی خود در مواردی به گزینه نظامی متوسل می‌شوند. دولت‌ها نمی‌خواهند سیاست‌مداران و نظامیان آنها در صورت نیاز به زور، بترسند و نگران تعقیب کیفری باشند. رهبر سیاسی و فرد نظامی اگر تصور کند در صورت استفاده از زور تحت تعقیب بین‌المللی قرار می‌گیرد ممکن است احتیاط کند و از این طریق امنیت آن کشور و یا بقای نظام سیاسی آن در خطر قرار گیرد. (Ibid, 984)

افزون بر این، توسعه قلمرو صلاحیت دیوان سبب هجوم انتقادات و فشار از سوی دولت‌های عضو و چه بسا خروج آنان از عضویت در اساسنامه بشود. لازم به ذکر است از علل عدم همکاری توسط دولت‌ها را می‌توان اینگونه استنباط نمود که غالباً اقدامات دیوان را سیاسی قلمداد می‌کنند (به ویژه، وقتی که یک وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع می‌شود) و از آنجایی که بیشترین پرونده در دیوان مربوط به قاره آفریقا است. دول آفریقایی که وضعیت‌های مطرح شده نزد دیوان را در عمل محدود به قاره سیاه یافته‌اند و برای دستگیری و تحویل متهمان تحت فشار قرار گرفته‌اند، تردیدهای جدی نسبت به استقلال و بی‌طرفی دیوان دارند و زرمه‌های مبنی بر سیاسی کاری دیوان را مطرح کرده‌اند و مدعی تباری و توطئه علیه قاره آفریقا شده‌اند و حزب کنگره ملی آفریقا بر این باور است که دیوان تلاش می‌کند حکومت‌های کشورهای آفریقایی را بی‌ثبات کند. دول آفریقایی نیز با ابتدای به همین بی‌اعتمادی به دیوان، در صدد ایجاد نهاد قضایی مستقل آفریقایی برای محاکمه مرتکبین نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل برآمده و آن را رسماً در ۸ فوریه ۲۰۱۳ با نام «محاکم آفریقایی فوق‌العاده» در سنگال بنا نهادند. (Ramezani Ghavamabadi & Bahmaei, 2017, p.2) پرونده سیف‌الاسلام قذافی نیز نمونه‌ای از توسعه صلاحیت دیوان است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

### بررسی صلاحیت ذاتی دیوان در موارد ارجاع توسط شورای امنیت با نگاهی به پرونده لیبی

اعمال صلاحیت دیوان، گاهی به اعتبار عضویت دولت‌های عضو اساسنامه و گاهی به اعتبار اختیار شورای امنیت است. در حالت نخست، اعمال صلاحیت دیوان زمانی ممکن است که جرم در قلمرو دولت عضو اساسنامه یا توسط اتباع یکی از این دولت‌ها ارتکاب یافته باشد اما دیوان اعتبار صلاحیت خود را تنها از عضویت دولت‌ها کسب نمی‌کند، بلکه حالت دوم زمانی است که شورای امنیت وضعیت حاوی جنایات مشمول صلاحیت دیوان را ارجاع می‌دهد. (Tahmasebi, 2009, p. 23) ارجاع وضعیت لیبی و بررسی

پرونده قذافی در دیوان، حاصل استفاده شورای امنیت از اختیارات خود طبق بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه بوده است.<sup>۱</sup>

از فوریه ۲۰۱۱ کشور لیبی، با خیزش‌های مردمی برای پایان دادن به حکومت ۴۲ ساله سرهنگ معمر قذافی، مواجه شد. پس از اعتراضات اولیه، تظاهرات بالا گرفت و به سرعت به خشونت کشیده شد. این امر ناشی از سرکوب شدید تظاهرات و نیز نتیجه رویگردانی افراد در دولت و ارتش لیبی و پیوستن آنها به مخالفین و تشکیل "شورای ملی انتقالی موقت" در این کشور بود. (Dadandish, 2013, p. 178) این درگیری‌ها و اوج‌گیری خشونت نیروهای قذافی باعث کشته شدن شمار زیادی از غیر نظامیان شد و ضمن تخریب اماکن مسکونی و زیر ساخت‌ها، تعداد زیادی بی‌خانمان شدند، این مسائل واکنش جامعه بین‌المللی را در پی داشت و شورای امنیت در اولین اقدام خود در ۲۶ فوریه سال ۲۰۱۱ با تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ با اتفاق آراء تصمیمات متعددی بر اساس ماده ۴۱ منشور بر ضد رژیم لیبی اتخاذ نمود. یکی از این اقدامات<sup>۲</sup> این بود که شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد وضعیت لیبی را از مصادیق نقض صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و آن را بر اساس بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه، به دیوان ارجاع نمود.

(Tahmasebi, 2009, p.148)

اگرچه دیوان براساس ارجاع شورای امنیت به وضعیت لیبی رسیدگی می‌کند. لیکن، در این پرونده نیز دیوان باید طبق مقررات اساسنامه بررسی کند که آیا صلاحیت رسیدگی به پرونده قذافی را دارد تا اولویت رسیدگی به این پرونده را به خود اختصاص دهد. این اثبات تقدم در صلاحیت ممکن است چالش‌های جدیدی را به وجود آورد. (stahn, 2012, p. 33) به عبارت دیگر، هرچند به موجب ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد، تصمیمات شورای امنیت برای تمام عضو سازمان ملل الزامی است. لیکن، این تصمیم برای نهادهای بین‌المللی مستقل از سازمان ملل الزام‌آور نیست و دیوان تنها در چارچوب اساسنامه ملزم به تبعیت از شورای امنیت است و طبق ماده ۱۹ اساسنامه، باید اطمینان حاصل نماید که نسبت به موضوع و

<sup>۱</sup>- ماده ۱۳ اساسنامه: «دیوان می‌تواند مطابق مقررات این اساسنامه صلاحیت خود را نسبت به جنایات مذکور در ماده ۵ اعمال نماید، چنانچه: الف- یک دولت عضو وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است، به موجب ماده ۱۴ به دادستان ارجاع نماید. ب- شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است، به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید. ج- دادستان تحقیقاتی را به موجب ماده ۱۵ در مورد آن جنایت شروع نموده باشد.»

<sup>۲</sup>- سایر محوره‌های قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت عبارت بود از: ۱- تحریم تسلیحاتی لیبی ۲- ممنوعیت سفر خارجی برخی از مقامات لیبی ۳- انسداد دارایی‌های افراد وابسته به نظام لیبی ۴- تأسیس کمیته‌ای برای نظارت بر تحریم‌ها و اجرای قطعنامه.

وضعیتی که توسط شورای امنیت به آن ارجاع شده است، صلاحیت دارد. (Tahmasebi, 2009, p. 334) لذا، در مورد ارجاع وضعیت دولت لیبی، رعایت مقررات اساسنامه و لازم‌الاجرا بودن قواعد آن از جمله قابلیت پذیرش دعوا و مباحث مربوط به صلاحیت تکمیلی الزامی است.

### پرونده سیف الاسلام قذافی در دیوان کیفری بین‌المللی

در پی درخواست شورای امنیت، آقای لویس مورنو اکامپو،<sup>۱</sup> دادستان وقت دیوان، اعلام نمود که تحقیقات در خصوص جرائم انجام یافته در سرکوب اعتراضات مردمی توسط محمد قذافی، برخی از فرزندان و وابستگان وی را با اتهام جرائم علیه بشریت آغاز نمود. (Tabatabai, 2010, p.187) با این توضیح که حکم دستگیری سه نفر؛ محمد قذافی، سیف الاسلام قذافی و عبدالله السنوسی در تاریخ ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱ صادر شد. در مورد عبدالله السنوسی دیوان، برخلاف پرونده سیف الاسلام قذافی، در تاریخ ۱۱ اکتبر ۲۰۱۳ پرونده وی را غیر قابل پذیرش اعلام کرد. پرونده علیه محمد قذافی نیز در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱ به علت کشتن او به دست مخالفان مختومه شد.<sup>۲</sup> لیکن، رسیدگی به پرونده فرزند وی (سیف الاسلام) کماکان در دست بررسی است. در این میان، شورای ملی انتقالی لیبی، قذافی را در حالی که می‌کوشید به نیجر بگریزد در نزدیکی شهر بیابانی اوباری در جنوب غرب لیبی در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ دستگیر کرد. پس از دستگیری قذافی، عبدالرحیم الکیب، نخست‌وزیر دولت موقت لیبی و محمد العلاقی وزیر موقت دادگستری لیبی اعلام کرده‌اند که قصد دارند قذافی را در دادگاهی در کشور لیبی محاکمه کنند.<sup>۳</sup> این در حالی است که مقامات اتحادیه اروپا، دادستان دیوان و نهادهای حقوق بشری خواستار تحویل او به دیوان یا همکاری شورای ملی انتقالی لیبی با دادگاه‌های بین‌المللی در روند محاکمه فرزند قذافی هستند. لیکن، عبدالرحیم الکیب درخواست تحویل قذافی به دیوان را رد کرد و در این خصوص

<sup>3</sup>- Luis Moreno-Ocampo

<sup>4</sup>- See International Criminal Court, Situation in Libya: available at: (<https://www.icc-cpi.int/libya>)

<sup>۱</sup>- البته، در آوریل ۲۰۱۱، قبل از سقوط معمر قذافی، شورای انتقالی ملی لیبی نامه‌ای به دادستان دیوان ارسال نمود و متعهد گردید که در زمینه محاکمه و استرداد مجرمین با این دادگاه همکاری به عمل آورد، و در مقابل نیز انتظار داشت که جامعه جهانی همانطور که در اساسنامه دادگاه و قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت که در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ گردیده است، محاکمات به صورت عادلانه انجام دهند و عدالت کیفری در حق مجرمین به اجرا درآورند. (Faria, 2015, p. 311)

اظهار داشت؛ ما به احکام بین‌المللی احترام می‌گذاریم ولی این حق ملت ماست که او را در اینجا محاکمه کنیم و با سیف الاسلام بر اساس آموزه‌های اسلام در زمینه برخورد با جنایتکاران جنگی رفتار خواهد شد.<sup>۱</sup> سرانجام، دادگاه لیبی قذافی را به دلیل شرکت در سرکوب اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ مجرم شناخت و به اعدام محکوم کرد؛ اما در ماه ژوئن ۲۰۱۷ اعلام شد وی براساس قانون عفووی که در پارلمان طبرق در شرق لیبی تصویب شد مورد عفو قرار گرفته است.<sup>۲</sup> با وجود صدور حکم بازداشت قذافی در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱ به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت از جمله قتل و آزار و شکنجه در نقاط مختلف سرزمین لیبی، بویژه در بنغازی، مصراته، طرابلس و دیگر شهرهای همسایه، بر طبق بند نخست ماده ۷ (الف) و (ح)،<sup>۳</sup> اما تاکنون دولت لیبی وی را جهت محاکمه به دیوان تحویل نداده است. مهم‌ترین مانع در رسیدگی به این پرونده ناشی از اختلاف ضابطه‌های اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان با دولت لیبی است که در مبحث بعدی به جوانب این تعارض پرداخته می‌شود.

#### دلایل دیوان برای عبور از صلاحیت تکمیلی در پرونده سیف الاسلام قذافی

ارجاع وضعیت لیبی توسط شورای امنیت و متعاقباً مداخله دیوان، نخستین مورد در دیوان است که با مفهوم مسئولیت حمایت<sup>۴</sup> همراه بود. این ارجاع در ابتدا به عنوان یک پیروزی برای عدالت بین‌المللی مطرح شد اما در عین حال دیوان را در موقعیت حساسی قرار داد. چراکه عملکرد دیوان در قبال این ارجاع نشانگر آن بود که ارجاعات شورای امنیت چالش‌ها و مشکلات خاص خود را به همراه دارد. بدین لحاظ که این موضوع مسائل قانونی و سیاسی حل نشده مرتبط با؛ تفسیر تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، ارتباط بین اصل تکمیلی و همکاری دولت‌ها و همچنین اهمیت روند محاکمه تحت قواعد قابلیت پذیرش اساسنامه، را آشکار می‌کند. (stahn, 2012, p. 325) البته وضعیت لیبی، فرصتی منحصر به فرد برای

<sup>۲</sup>- برگرفته از سایت <https://fa.wikipedia.org>

<sup>۳</sup>- برگرفته از سایت <http://www.irna.ir>

<sup>۴</sup>- See International Criminal Court, Situation in Libya: available at (<https://www.icc-cpi.int/libya/gaddafli/Pages/selected-records.aspx?case=ICC>)

<sup>۵</sup>- مسئولیت حمایت، نظریه‌ای جدید در حقوق بین‌الملل است. نظریه‌ای که در سال ۲۰۰۱ از سوی کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت (ICISS) منتشر شد و سران کشورهای جهان در کنفرانس سپتامبر ۲۰۰۵ بر آن مهر تأیید زدند. به موجب این نظریه، جامعه بین‌المللی نسبت به نسل‌زدایی و نقض گسترده حقوق بشر، در کشوری که دولتش قادر به جلوگیری از آن نیست، نه تنها نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند بلکه در نگرش جدید، حفظ و صیانت از حقوق بشر، مسئولیت مشترک همه کشورها و جامعه بین‌المللی است. (Asgari, 2017, p. 16)

رسیدگی به مسئله ناتوانی به دیوان ارائه داد؛ زیرا تصمیم دیوان در این مورد نه تنها بر نحوه نگاه یک کشور در مورد تعقیب یک مظنون در آینده تأثیر می‌گذارد، بلکه ممکن است بر خط‌مشی دیوان در رابطه با اصل تکمیلی بودن صلاحیت و در نهایت، رابطه دیوان با دولت‌های صلاحیتدار، نیز تأثیر بگذارد. (Pitts, 2013, P. 1293)

در خصوص ضابطه اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان، در رسیدگی به پرونده قذافی، با توجه به ماده ۱۷ اساسنامه، می‌توان به دو عنصر اساسی عدم تمایل و عدم توانایی اشاره کرد. بدین لحاظ و با توجه به مفهوم کلیدی «تکمیلی بودن صلاحیت»، دیوان تنها زمانی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که دادگاه‌های ملی تمایل یا قادر به انجام محاکمه نباشد و در مواردی که دادگاه‌های ملی اقدام مؤثر می‌کنند، پرونده در دیوان «غیرقابل پذیرش» است. (Schabas, 2007, p. 511) در خصوص بررسی وضعیت لیبی در دیوان در خصوص پرونده عبدالله السنوسی دادگاه تجدیدنظر در نهایت در تاریخ ۲۴ جولای ۲۰۱۴ پرونده وی را غیر قابل پذیرش در دیوان اعلام کرد. با وجود این، دیوان به رغم اتهامات مشترک علیه سیف الاسلام قذافی و عبدالله السنوسی، مستند به بند ۱ (الف) ماده ۱۷ دولت لیبی را به علت عدم توانایی در رسیدگی به تحقیقات و دادرسی، صالح به رسیدگی ندانست.<sup>۱</sup> با توجه به بند ۳ ماده ۱۷ اساسنامه، معیار «عدم توانایی» لیبی در رسیدگی و ارجاع پرونده قذافی به دیوان را می‌توان به این صورت تحلیل و بررسی نمود که اقدام دیوان نسبت به صالح ندانستن محاکم داخلی لیبی در رسیدگی به پرونده قذافی امن نبودن این کشور برای محاکمه قذافی بود. در حالی که تصمیم دیوان در مورد پرونده عبدالله السنوسی بیانگر این امر بود که دولت لیبی نسبت به اتهامات وی که همان اتهامات سیف الاسلام قذافی بود، توانایی رسیدگی و محاکمه را دارد.

افزون بر امن نبودن کشور لیبی، دیگر دلایل دیوان در خصوص پذیرش پرونده قذافی این بود که؛ دولت لیبی قادر به انجام تحقیق و محاکمه وی نیست؛ زیرا از توانایی لازم برای دستگیری و انتقال وی به بازداشتگاه دولتی و همچنین توانایی استماع شهادت شهود لازم و نیز حمایت از شهود، برخوردار نیست. بدین سان، دیوان تصمیم گرفت که قذافی باید توسط دیوان محاکمه شود، اما عبدالله السنوسی می‌تواند در لیبی محاکمه شود. در ارزیابی استدلال‌های مختلف دیوان راجع به این پرونده‌ها برخی اظهار داشتند که این دو پرونده از جهت گستردگی جنایات مرتکب آن با هم تفاوت دارد به این صورت که اتهامات علیه

<sup>1</sup>- See International Criminal Court, Situation in Libya: available at: (<https://www.icc-cpi.int/libya/>)

قذافی دامنه جغرافیایی و زمانی گسترده‌ای دارد، که شامل جنایات ارتكبابی در طرابلس، بنغازی، درنه و طبرق اتفاق افتاده است ولی پرونده عبدالله السنوسی مربوط به رفتارهایی است که تنها در جریان سرکوب تظاهرات در بنغازی رخ داد. به این ترتیب، میزان و کیفیت شواهد و مدارک مورد نیاز در هر کدام متفاوت است. (Ferstman, 2014, pp. 3-4)

از دیگر دلایلی که دیوان خود را صالح به رسیدگی به پرونده قذافی می‌داند؛ مبارزه برای قدرت در لیبی است که می‌توان آن را بخشی از سیاست‌های معاصر برشمرد به ویژه همراه با جنگ داخلی که باعث بسیاری از جابجایی‌های داخلی و تهدید دائمی دولت اسلامی شده است. همچنین، مطالعات مختلفی در خصوص پرونده قذافی صورت گرفته است و سازمان عفو بین‌الملل، سازمان بین‌المللی دادگستری و دیده‌بان حقوق بشر نیز بیانیه‌هایی مبنی بر محکوم نمودن دولت لیبی بر محاکمه سیف الاسلام قذافی صادر نمودند.<sup>۱</sup> با وجود این، به نظر می‌رسد دولت لیبی توانایی رسیدگی به پرونده قذافی را دارد. چراکه اولاً؛ ارتش لیبی و شبه نظامیان طرابلس در ماه ژانویه ۲۰۱۵ اعلام آتش‌بس کردند.<sup>۲</sup> ثانیاً؛ با توجه به اساسنامه، تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان نسبت به رفتار است و نه نسبت به نتیجه، بنابراین کافی است که دولت لیبی نشان دهد که واقعاً در حال تحقیق و بررسی پرونده است. همین موضوع هم از اقدامات صورت گرفته توسط دولت لیبی قابل برداشت است. بدین‌سان که در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ قذافی را در حالی که می‌کوشید به نیجر بگریزد در نزدیکی شهر بیابانی اوباری در جنوب غرب لیبی دستگیر کرد. همچنین، تحقیقات در مورد جرائم قذافی را به طور ویژه در رابطه با جنایات مالی و فساد، در تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، آغاز نموده است و در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۱ تصمیم گرفته شد این تحقیقات نسبت به جنایات علیه بشریت گسترش داده شود. به گونه‌ای که در ۸ ژانویه ۲۰۱۲، دادستان کل تحقیقاتی را شامل مصاحبه با شاهدان (حدود پنجاه شاهد) و جمع آوری شواهد دیگر، برای تکمیل پرونده راجع به جرائم جدی که توسط وی در جریان انقلاب انجام شده است آغاز کرده است. لیبی شواهد مستند را در حمایت از ادعاهایش ارائه

<sup>1</sup> See Chris Stephen, Saif Al-Islam sentenced to death by court in Libya, in the guardian, July, 28, 2015, available at <http://www.theguardian.com/world/2015/jul/28/saif-alislam-sentenced-death-by-court-in-libya-gaddafi-son>.

<sup>2</sup> See bbc news, libya profile – Timeline, in bbc news website, February, 16, 2015, available at <http://www.bbc.com/news/world-africa-13755445>.

می‌دهد و حتی دیوان را برای فرستادن یک نماینده به طرابلس برای مشاهده و بررسی کل پرونده دعوت می‌کند.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که صرف نظر از استدلال‌های سیاسی، دولت لیبی به ندرت درباره معیار عدم ناتوانی در تعقیب و رسیدگی به پرونده قذافی اظهار نظر کرد. دادستان دیوان نیز در قبال اقدامات دولت لیبی نسبت به رسیدگی به پرونده قذافی، کمتر به معیار مذکور پرداخته است. لیکن، در نهایت، دادگاه تجدید نظر معیار عدم توانایی دولت لیبی به رسیدگی و محاکمه قذافی را مبنای پذیرش پرونده در دیوان در نظر گرفت. (Pitts, 2013, p. 1292) با وجود اینکه دیوان، دولت لیبی را صالح به رسیدگی به جرائم قذافی ندانسته است، اما دولت لیبی معتقد است صلاحیت دیوان تکمیلی است و با توجه به دستگیری قذافی و تحقیقات صورت گرفته راجع به جرائم وی، صالح به رسیدگی به پرونده است.

#### تعارض دیوان و دولت لیبی در تعیین صلاحیت پرونده سیف الاسلام قذافی

صلاحیت موازی ممکن است بین یک مرجع بین‌المللی و یک محکمه داخلی به وجود آید و هر یک از محاکم خود را صالح به رسیدگی بدانند. در این زمینه دو نظر کلی قابل طرح است؛ نظر اول، پذیرش برتری و تقدم صلاحیت مراجع بین‌المللی و نظر دوم، قبول صلاحیت همزمان دو مرجع قضایی بین‌المللی و ملی و قائل شدن حق تقدم رسیدگی برای یکی از آن دو است. (Momeni, 2014, p. 174) در این حالت، سؤالی که مطرح می‌شود این است که مسئله صلاحیت موازی بین دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم ملی چگونه باید حل شود؟ برخی از حقوقدانان بر این باورند که اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مانع از آن است که مقررات مربوط به اعمال صلاحیت‌های داخلی ملی توسط مراجع بین‌المللی نقض شود. در مقابل، غالب حقوقدانان بین‌المللی نیز معتقدند که قواعد حقوق بین‌الملل، برتر از قواعد حقوق داخلی دولت‌هاست و هرگونه تعارض بین قواعد حقوق بین‌الملل و قواعد ملی همواره می‌بایست به نفع قواعد حقوق بین‌الملل حل شود. (Foroughi, 2017, p. 273)

با وجود این، شاید بتوان اظهار داشت با توجه به عفو قذافی بعد از محاکمه وی، معیارهای اصول دادرسی شناخته شده در سطح حقوق بین‌الملل می‌تواند از دلایلی باشد که دیوان صلاحیت تکمیلی محاکم دولت لیبی را به رسمیت نشناسد، چرا که بند ۲ (الف) ماده ۱۷ اساسنامه به مصون نگه داشتن فرد از عدالت

<sup>1</sup> See International Criminal Court, Situation in Libya: available at (<https://www.icc-cpi.int/libya/gaddafI/Pages/selected-records.aspx?case=ICC>)

اشاره دارد که می‌تواند در قالب عفو و یا مصونیت در داخل نظام قضایی ملی صورت پذیرد. (Pichon & Jakob, 2008, p. 202) اگرچه، در این حالت درخواست تسلیم قذافی از سوی دیوان ممکن است مخالف قانون دولت لیبی تلقی شود. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که آنچه بر اساس ماده ۱۷ اساسنامه مانع از رسیدگی دیوان است انجام تحقیقات یا محاکمه در مورد شخص مورد نظر در دادگاه‌های یک کشور صالح است و نه اعطای عفو یا بخشودگی به وی در کشور دیگر. برای حل این مشکل می‌توان گفت که اعطای عفو یا بخشودگی در یک کشور فقط مانع تعقیب یا مجازات فرد در نظام داخلی آن می‌شود و مانع تسلیم فرد به دیوان نخواهد شد. (Sadeghi, 2015, p.239)

همچنین، با توجه به بند ۲ (ج) ماده ۱۷ اساسنامه که بیان می‌دارد: «یک موضوع در محدوده صلاحیت دیوان است مگر اینکه رسیدگی ملی ناعادلانه و غیر مستقل باشد و به نحوی صورت گیرد که با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت داشته باشد». در نتیجه اگر در دولت لیبی شرایط دشوارتری برای محکومیت قذافی مطرح باشد، با توجه به اینکه این مسئله با قصد اجرای عدالت نسبت به وی مغایرت ندارد، عدم تمایل مطرح نخواهد شد. به سخن دیگر صرفاً در جایی می‌توان عدم تمایل را تشخیص داد که در سطح ملی شرایط آسان‌تری برای محکومیت فرد مطرح باشد. (Stegmiller & Ignaz, 2013, p. 475)

### نتیجه‌گیری

به دلیل ارتباط تنگاتنگ میان حاکمیت ملی و صلاحیت کیفری، مهم‌ترین موضوع مورد اختلاف در تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی مسئله راجع به صلاحیت موضوعی و شیوه‌های چگونگی اعمال صلاحیت دیوان بود. چراکه از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل که بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد نیز آن را به رسمیت شناخته است اصل، عدم‌مداخله در امور داخلی دولت‌ها است. برای برون‌رفت از این چالش، تدوین‌کنندگان اساسنامه در ماده ۵ قلمرو صلاحیت ذاتی دیوان را محدود به مهم‌ترین جنایات بین‌المللی نسل‌کشی، جرائم جنگی، جنایات علیه بشریت و تجاوز کردند و در مورد چگونگی نحوه اعمال صلاحیت دیوان، اصل صلاحیت تکمیلی، پاسخ اساسنامه دیوان به نگرانی دولت‌ها پیرامون حاکمیت ملی آنان بود. این اصل صراحتاً در دیباچه و ماده یک اساسنامه به رسمیت شناخته شده است و براساس آن، صلاحیت دیوان مکمل محاکم کیفری ملی معرفی شده است. همچنین اساسنامه مفهوم و نحوه اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان و همچنین چگونگی قابلیت پذیرش دعوا را در مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹ به عنوان سازوکارهای بیان شرایط پذیرش دعوا و شیوه‌های رسیدگی به این مسئله تشریح نموده است.



اعمال صلاحیت تکمیلی، قابلیت پذیرش و تشریفات مربوط به آن در اساسنامه متضمن رابطه پیچیده بین نظام‌های حقوقی ملی و دیوان کیفری بین‌المللی است که در عمل، احراز شرایط آن با مشکلاتی همراه خواهد بود به گونه‌ای که باعث ناکارآمدی صلاحیت تکمیلی و گرایش دیوان به سمت اعمال صلاحیت ذاتی گردید. نمونه این مشکلات که منجر به تعارض میان صلاحیت ذاتی و تکمیلی دیوان با محاکم ملی می‌شود را می‌توان در اکثر پرونده‌های تحت بررسی در دیوان مشاهده کرد. بدین لحاظ که دو معیار ناتوانی و عدم تمایل دولت صلاحیت‌دار که به قابل‌پذیرش شدن موضوع در دیوان می‌انجامد، تعریف مشخصی ندارد و قابل تفسیر است و دیوان در اکثر پرونده‌هایی که تعارض صلاحیت پیش می‌آید، رسیدگی‌های داخلی را ناکارآمد تلقی و در آن مداخله می‌کند. این نوع توسعه صلاحیت، افزون بر فشار و انتقاد به عملکرد دیوان، هزینه‌های سیاسی از جمله عدم همکاری با دیوان، تهدید کشورها به خروج از دیوان و در نتیجه کاهش اقتدار دیوان در سطح بین‌المللی را برای دیوان به همراه خواهد داشت. ارجاع وضعیت دولت لیبی توسط شورای امنیت باعث بررسی جرائم ارتكابی محمد قذافی، عبدالله السنوسی و سیف الاسلام قذافی توسط دیوان گردید. پرونده محمد قذافی به دلیل مرگ وی مختومه شد و پرونده عبدالله السنوسی برخلاف پرونده سیف الاسلام قذافی، قابلیت پذیرش در دیوان را نداشت. بررسی زوایایی پرونده قذافی به خوبی تقابل میان صلاحیت ذاتی و تکمیلی و همچنین ناکارآمدی صلاحیت تکمیلی دیوان را نمایان ساخت. دیوان در این پرونده با استناد به اینکه، بعد از انقلاب لیبی که منجر به فروپاشی دولت محمد قذافی شد، دولت لیبی توانایی رسیدگی به پرونده سیف الاسلام قذافی را ندارد، زیرا قادر به دستگیری و انتقال وی به بازداشتگاه دولتی و همچنین توانایی استماع شهادت شهود لازم و نیز حمایت از شهود، برخوردار نیست.

با این حال، تصمیم دیوان مبنی بر صلاحیت رسیدگی به پرونده قذافی به دلیل ناتوانی دولت لیبی خالی از اشکال نیست و به نظر می‌رسد دیوان تحت تأثیر ارجاع شورای امنیت، برای خود صلاحیت رسیدگی در نظر گرفته است. چراکه اقدامات دولت لیبی همچون دستگیری قذافی، انجام تحقیقات در مورد جرائم وی به ویژه جنایات علیه بشریت و استماع شهادت شهود بیانگر توانایی دولت لیبی برای رسیدگی به پرونده قذافی است. افزون بر این، دیوان صلاحیت تکمیلی و توانایی دولت لیبی را در رسیدگی به پرونده عبدالله السنوسی علی‌رغم اینکه اتهامات مشترکی با سیف الاسلام قذافی دارد، به رسمیت شناخته است. این تعارض صلاحیت که در اکثر پرونده‌های دیوان وجود دارد ناشی از نحوه تفسیر صلاحیت تکمیلی و مقررات مربوط به آن است. دولت لیبی نیز با توسل به اصل صلاحیت تکمیلی دیوان و اینکه آنچه تکلیف

برای دولت‌ها به حساب می‌آید تعهد انجام تحقیق یا تعقیب در خصوص پرونده توسط دولت صلاحیت‌دار است و این تعهد، تعهدی نسبت به رفتار است نه نسبت به نتیجه، و ادعا می‌کند به وظیفه خود در این زمینه عمل نموده است و در نتیجه حاضر به همکاری با دیوان نشده است و علی‌رغم تذکرات دیوان مبنی بر استرداد قذافی، مبادرت به محاکمه و سپس عفو وی کرده است.

با این وجود، به نظر می‌رسد عفو قذافی علی‌رغم محرز بودن اتهامات وی، بیانگر عدم تمایل دولت لیبی به اجرای عدالت است لذا، دیوان از این لحاظ (و نه از لحاظ عدم توانایی دولت لیبی) صلاحیت ذاتی رسیدگی به پرونده قذافی را برخوردار است چراکه در این صورت، معیارهای اصول دادرسی شناخته شده در سطح حقوق بین‌الملل می‌تواند از دلایلی باشد که دیوان صلاحیت تکمیلی محاکم دولت لیبی را به رسمیت نشناسد و اساسنامه نیز به مصون نگه داشتن فرد از عدالت اشاره دارد که می‌تواند در قالب عفو و یا مصونیت در داخل نظام قضایی ملی صورت پذیرد. بنابراین، در تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی، صلاحیت تکمیلی همیشه در رسیدن به اهداف دیوان به ویژه مقابله با بی‌کیفیری مرتکبان جنایات بین‌المللی موفق نبوده است و حتی می‌توان اذعان داشت، شرایط و محدودیت‌های مربوط به صلاحیت تکمیلی و موضوع قابلیت پذیرش دعوا در اساسنامه یکی از موانع تحقق عدالت در راستای مقابله با بی‌کیفیری به حساب می‌آید. از طرف دیگر، مقررات حاکم بر این اصل از تعریف مشخصی برخوردار نیست و همین امر باعث توسعه صلاحیت دیوان و متهم کردن دیوان به سیاسی کاری می‌شود. به همین دلیل، اکثر دولت‌های که حاضر به همکاری با دیوان نمی‌شوند، به اصل صلاحیت تکمیلی دیوان استناد می‌کنند و اساسنامه متضمن هیچ ضمانت اجرایی خاصی در زمینه اجبار دولت‌ها به همکاری با دیوان نیست. به گونه‌ای که علی‌رغم ارجاع وضعیت دولت لیبی از سوی شورای امنیت لیکن، دولت لیبی تاکنون حاضر به همکاری با دیوان نشده است.

## References

- Abdou, M. (2017). *Commentary on the Law of the International Criminal Court*, (Vol. 29). Klamberg, M. (editor) Torkel Opsahl Academic E Publisher Brussels.
- Ardebil, M. A. (2007). Cooperation of Governments with the International Criminal Court, *Legal Research*, 10(137), 9-48. [In persian]
- Asgari, Y. (2017). *Responsibility for Support: The Transformation of Sovereignty in the Light of Human Rights Movements*, First Edition, Tehran, Iran: Mizan Publications. [In persian]

- Benzing, M. (2003). The complementarity regime of the international criminal court: international criminal justice between state sovereignty and the fight against impunity, *Max Planck Yearbook of United Nations Law Online*, 7(1), 591-632
- Bishop, A. (2013). Failure of Complementarity: The Future of the International Criminal Court Following the Libyan Admissibility Challenge, *minnesota journal of int'l law*, 22, 388.
- Carsten, S. (2012). Libya, the international criminal court and complementarity A Test for 'Shared Responsibility, *journal of international criminal justice*, 10(2), 325-349.
- Chris, S. (2015). saif al-islam sentenced to death by court in libya, in the guardian, july, 28, available at <http://www.theguardian.com/world/2015/jul/28/saif-alislam-sentenced-death-by-court-in-libya-gaddafi-son>.
- Chowdhury, M. Sh. (2013). jurisdictional problems of the international criminal court, *Chittagong University Journal of Law*, 6(1), 1-18.
- Cryer, R. (2006). International Criminal Law vs State Sovereignty: Another Round? *The European Journal of International Law*, 16, 979-986.
- Dadandish, P. (2012). "Libyan Developments and the Doctrine of Responsibility for Support", *Strategy Quarterly*, 21(62), 169-192. [In Persian]
- Faria, (2015). the international criminal court and the cases of muammar al-gaddafi, saif al-islam gaddafi and abdullah al-senussi, *journal of institutional studies*, 35, 589.
- Ferstman, C. (2014). The International Criminal Court and Libya: Complementarity in Conflict, By Kevin J Heller, In the, *International Law Programme, Chatham House*. 10(2), 325-349.
- Foroughi, F. (2017). "Solutions to Conflict of Jurisdiction in the Realm of International Criminal Law", *International Legal Journal*, 34(57), 249-287. [In Persian]
- Graefrath, B. (1990). Universal Criminal Jurisdiction and an International, Criminal Court, *European Journal of International Law*, 1, 67.
- Helen, D. (2001). National constitutional and thw international criminal court. duke, *journal of comparative and international law*, 11, 5.

- Heller, k. (2006). "The shadow side of complementarity: the effect of article 17 of the rome statute on national due process", *criminal law forum*, 17. 255-280.
- International criminal court, situation in libya: the prosecutor v. saif al-islam gaddafi, in official website of the international criminal court (2015). available at: <https://www.icc.cpi.int/iccdocs/pids/publications/gaddafieng.pdf>.
- Janipour, M., & Mousavi, M. (2015). "A Reflection on the Implementation of Complementary Competence in the Non-Action of Governments with a Look at Positive Complementary Competence", *Criminal Law Research*, 1(1), 107-136. [In Persian]
- Liivoja, R. (2010). The criminal jurisdiction of states A theoretical primer, *Journal of Extreme Legal Positivism*.7. 25-58.
- Klamberg, M. (2017). *Commentary on the Law of the International Criminal Court by Mark Klamberg* (editor) Torkel Opsahl Academic EPublisher Brussels.
- Khaleghi, A., & Mazaheri, A. M. (2012). "The Unwillingness of the Government to Consider: One of the Basics of Acceptability of the Subject in the International Criminal Court", *Private Law Studies (Law)*, 42(3), 159-176. [In Persian]
- Konforta, Marijana. & Vajda. M. Munivrana (2014). *the principle of complementarity in the jurisprudence of the icc*, *Zagrebačka pravna revija*, 3(1).
- Momeni, M. (2014). *International Criminal Law*, First Edition, Tehran, Iran: Danesh Shahr Publications. [In Persian]
- Nejandi Manesh, H., & Bazar, V. (2017). "The Competence of the International Criminal Court and the Crime of Rape", *Teachings of Criminal Law*, 4(14), 201-224. [In Persian]
- Pichon, J. (2008). the principle of complementarity in the cases of the sudanese nationals ahmad harun and ali kushayb before the international criminal court, *international criminal law review*, 8(1-2), 185-228.
- Pitts, M. Ch. (2013). Being Able to Prosecute Saif Al-Islam Gaddafi: Applying Article 17(3) of the Rome Statute to Libya, *Emory International Law Review*. 27, 1291.

- Ramezani Ghavamabadi, M. H., & Bahmaei, M. (2017). "Realization of International Criminal Justice in Africa; Obstacles and Strategies", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, 47(1), 1-26. [In Persian]
- Rosenne, Sh. (1997). *the law and practice of hnternational court*, martinus nijhoff publishers «second revised edition.
- Sadeghi, M. H. (2015). *International Criminal Court*, Second Edition, Tehran, Iran: Justice Publishing. [In Persian]
- Salehi, J. (2017). "Challenges of the International Criminal Court in pursuing the case of the President of Sudan: from the opposition of the African Union to the non-cooperation of the member states of the Union", *Quarterly Journal of Public Law*, 19(57), 69-89. [In Persian]
- Salehi, J. (A) (2018). "Application of Supplementary Jurisdiction of the International Criminal Court in Domestic Violence in the Incompetence of the Kenyan Government", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, 48(3), 661-676. [In Persian]
- Savari, H. (2011). "Incompatibility of Justice and Peace in the International Criminal Court in the Light of the Case of Omar Al-Bashir (Sudan)", *Strategy Quarterly*, 20(58). 243-266. [In Persian]
- Schabas, William A. (2007). *An Introduction to the International Criminal Court*, Cambridge University Press.
- Solera, O. (2002). Complementary jurisdiction and international criminal justice, *International Review of the Red Cross*. 84(845), 145-171.
- Stegmiller, I. (2013). the international criminal court and mali: towards more transparency in international criminal law investigations? *criminal law forum*, 24(4), 475-499.
- Tabatabai, S. A. (2010). "Security Council and Military Intervention in Libya: Supporting Civilians and Creating a Forbidden Flight Zone", *Private Law*, 70(16), 185-206. [In Persian]
- Tahmasebi, J. (2009). *Competence of the International Criminal Court*, First Edition, Tehran, Iran: Jangal Publications. [In Persian]
- Tedeschini, M. (2015). *Opinion Complementarity in Practice: the ICC's Inconsistent Approach in the Gaddafi and Al-Senussi Admissibility Decisions*, Amsterdam law forum, summer edition.
- Yvone, M. (2015). how libya became the international criminal court's latest failure, in the conversation, august, 6, available at [http:](http://)

[//theconversation.com/howlibya-became-the-international-criminal-courts-latest-failure-45389](http://theconversation.com/howlibya-became-the-international-criminal-courts-latest-failure-45389).

Zamani, S. G., & Hosseini A. (2009). Haleh: "The Principle of Global Competence in the Mirror of the International Criminal Court", *Quarterly Journal of Research in Law and Politics*, 11(26). 203-243. [In persian]

bbc news, libya profile – timeline, in bbc news website, february, 16, 2015, available at <http://www.bbc.com/news/world-africa-13755445>.